

حکم نماز در مناطق قطبی

راجع به فروع مستحدثه اولین فرع نماز در مناطق قطبی است:

نود درجه قطب که مرکز قطب است، شش ماه شب و شش ماه روز است. صاحب عروه چهار نظر را ذکر کرده است:

قول اول (رعایت بلاد متعارفه)

نظر خود صاحب عروه این است که: بلاد متعارفه را مراعات کنیم و نماز را بر اساس بلاد متعارفه تنظیم کنیم.

مناقشه

اولاً اشکال می شود که: چه دلیلی دارد که بلاد متعارفه را ملاحظه کنیم با این که در روایت دارد که: **أَمَّا عَلِيكَ مَشْرِقُكَ وَ مَغْرِبُكَ [2]**

ثانیاً بلاد متعارفه هم به لحاظ خط عرض و هم به لحاظ خط طول یکنواخت نیستند: برخی مناطق یازده ساعت روز و سیزده ساعت شب است و برخی برعکس. برخی از بلاد متعارفه که از خط استواء دورتر می شوند هفت ساعت روز و بقیه شب است و برخی مناطق برعکس است و هفت ساعت شب است و بقیه روز است.

لذا به صورت کلی گفتن که بلاد متعارفه ملاک است مشکلی را حل نمی کند. معیار طلوع و زوال و غروب کدام منطقه است. در هر لحظه خورشید از یک جا طلوع می کند و از یک جا غروب می کند.

اطلاقاً اگر طلعت الفجر يجب صلاه الفجر، أقم الصلاه لدلوك الشمس إلى غسق الليل شامل مناطق قطبی نمی شود زیرا در قطب، طلوع فجر و دلوک شمسی نداریم. لذا می گوییم چرا به مناطق متعارفه ارجاع می دهید.

قول دوم (سقوط تکلیف مشروط به اوقات)

در مناطق قطبی تکلیف چه به نماز و چه به روزه ساقط است؛ زیرا لیل و نهار و طلوع فجری ندارند. و اذا طلعت الفجر فصلّ مثل اذا استطعت فحجّ است که اگر استطاعت نباشد وجوب حجّ ثابت نمی شود.

مناقشه

صاحب عروه فرموده است که: این وجه بعید است. و شاید به این جهت است که دینی که در آن نماز و روزه نباشد دین نیست. و این را بعداً در کلام آقای خویی مطرح می کنیم.

قول سوم (سقوط تکلیف به روزه و بقای تکلیف به نماز در پنج وعده)

احتمالی که مرحوم امام فرمودند أقرب الاحتمالات است: تکلیف به روزه ندارند زیرا نمی شود شش ماه روزه باشند. ولی نماز دارند و هر سال باید پنج نماز بخوانند زیرا یک شبانه روز بیشتر ندارند: روزشان شش ماه طول می کشد و شبشان هم شش ماه طول می کشد و منتصف النهار هم بعد از گذشت سه ماه محقق می شود.

مناقشه

صاحب عروه فرموده است که: این فرض هم بعید است.

و این حرف درست است زیرا شش ماه روز مجازی است و حقیقتاً روز نیست و ظاهر نهار و لیل این است که جزئی از سنه است نه این که لیل و نهار تمام سال باشد.

نکته: امام ره فنی بحث کرده است و تنها راجع به نماز این را می گوید: می فرماید اطلاق یوم و لیله قضیه حقیقیه است و شامل اهالی قطب هم می شود. و خود شما هم می گویند که شش ماه شب است و شش ماه روز است و تعبیر به روز و شب می کنید که معلوم می شود که تعبیر مجازی نیست. و لذا اطلاقات شامل آن می شود.

ولی ایشان در سایر احکام می فرماید: احکامی که مقدار زمان در آن أخذ شده است که علامت آن این است که تلفیق می کنیم مثل سه روز حیض که از ظهر امروز تا ظهر روز چهارم سه روز، سه روز کامل می شود و در مناطق قطبی هم همین گونه حساب می کنیم که هفتاد و دو ساعت بشود.

و نیز ایشان می تواند در إقامة عشره آیام، عدّه، خیار ثلاثه آیام همین حرف را بزند که در این ها مقدار مهم است و تلفیقی کافی است. لذا در مناطق قطبی هم مقدار را حساب می کنیم.

امام ره فرموده است که بیئوته با زن می ماند که موضوعش لیل است ولی احتمال ندارد که شش ماه که شب است با زن باشد. و این که بگوییم زن قطبی حق بیئوته ندارد خلاف ظاهر است. ظاهر عرفی این است که مقدار زمان بیئوته کند مثلاً اگر شب دوازده ساعت است در آنجا هم به اندازه دوازده ساعت پیش زنش بیئوته کند.

خلاف ظاهر عرفی یوم و لیل است و ظاهر عرفی یوم و لیل این است که جزئی از سال است نه اینکه یوم و لیل تمام سال باشند. ظاهر یوم آنی است که با حرکت وضعی زمین حاصل می شود نه آنی که با حرکت انتقالی زمین حاصل می شود.

قول چهارم (معیار بودن بلد سابق در اوقات)

معیار بلد سابق است: مثلاً اگر از شهر قم به قطب رفته است بر اساس افق قم نماز می خواند.

مناقشه

صاحب عروه می گوید این فرض هم محتمل است. و واقعاً هم در حدّ احتمال است و ضعیف است. و استصحاب هم جاری نیست زیرا موضوع عوض شده است و موضوع طلوع فجر بود و الان دیگر طلوع فجر ندارد.

قول پنجم (حرمت رفتن و ماندن در مناطق قطبی برای مختار)

مرحوم خوئی فرموده اند هیچ کدام از این چهار قول درست نیست و قول صحیح این است که بگوییم: شرع مقدّس نماز را بر همه بدون استثناء واجب کرده است: ان الصلاة كانت على المؤمنين كتاباً موقوتاً، الصلاة عماد دينكم، بنی الاسلام على خمس الصلاة و الصوم و الزکاه و الحج و الولاية؛ پایه اسلام نماز و روزه است و نمی توان گفت اهالی قطب نماز ندارند.

و این که فقراء زکات و حج ندارند و مریض ها صوم ندارند بگوییم اهالی قطب هم نماز و روزه نداشته باشند خلاف ظاهر است زیرا: در خطابات ان استطعت فحج آمده است یا گفته اگر به نصاب نرسید زکات نده. ولی ظاهر أدله نماز این است که نماز عماد دین است.

و لذا آقای خوئی فرموده است: این که بگوییم چون شرط وجوب نماز ها مثل طلوع فجر و زوال شمس و غروب شمس در قطب حاصل نمی شود لذا نماز بر اهالی قطب واجب نیست، قابل گفتن نیست و دین منهای نماز دین نیست.

و واقعاً هم وجدان متشرّعی همین را می گوید و وجدان متشرّعی از همین أدله استفاده شده است.

نتیجه این که: چون طلوع فجر و زوال و غروب شرط صحّت نماز است و در قطب نمی توان شرائط صحّت نماز را مراعات کرد لذا رفتن به قطب حرام است؛ ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجروا. در روایت داریم که شخصی می خواست به جایی برود که برف بوده است و آب نبوده است که حضرت می فرماید: به جایی که دینش را از بین می برد (یوبق دینه) نرود.

ولی اگر مضطرّ است که به مناطق قطبی برود یا مضطرّ است که در مناطق قطب بماند: تکلیف به أداء ساقط می شود زیرا بر شرط نماز که وقت باشد قادر نیست و وقتی 24 ساعت گذشت قضای پنج نماز به عهده اش می آید لذا بعد از گذشت 24 ساعت شروع کند به خواندن نماز قضاء و لازم نیست سریع بخواند چون قضاء موسّع است. و این شخص مثل فاقد الطهورین می شود.